به نام خدا

سبّ و لعن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

زهرا باقری[۱]

چکیده

تبری یکی از ارکان فروع دین اسلام می باشد که مصادیقی دارد از جمله لعن وسب که در ابتدا مترادف به نظر می رسند اما با دقت در معنای لغوی و موارد کاربرد انها در ایات و احادیث در می یابیم که دارای دو مفهوم متفاوتند. این مقاله در مورد سبّ و لعن و مفهوم و تفاوت آنها و موارد جواز لعن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجایی که سبّ و لعن نه تنها در جهان اسلام بلکه در عالم بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تفاوت قائل نشدن بین مفهوم سبّ و لعن باعث ایجاد تفرقه و سوءتفاهم‌هایی در بین آنها می‌شود و ندانستن موارد لعن عواقب بدی را به دنبال خواهد داشت. شناساندن تفاوت مفهومی سبّ و لعن و اینکه در چه مواردی لعن جایز می‌باشد و لاعن در چه مواردی و چه کسانی را می‌توان لعن کرد تا دچار سوءتعبیر و یا عواقب دیگر نشود. روش این تحقیق بصورت توصیفی تحلیلی می‌باشد. در این تحقیق به موارد بسیاری در مورد لعن و موارد جواز آن و لعن شدگان واقعی که خداوند آنها را لعن کرده است نام برده شده است.

واژگان کلیدی: لعن – سبّ – جواز لعن – لاعن – خداوند – قرآن

[۱]– طلبه سطح دو مدرسه علمیه فاطمه زهرا(س) قم، ۰۹۱۴۸۹۳۹۳۳۴– ۰۹۹۰۴۷۰۸۷۳۳

مقدمه

موضوع سبّ و لعن ابعاد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی وسیع دارد که قابل بحث و بررسی می‌باشد. مسئله مهم آن است که مقوله سبّ و لعن کاملاً تفکیک نشده و در مواردی خلط مبحث شده بطوری که عده‌ای با حسن نیت لعن و ناسزا را هردو فی نفسه عملی ممنوع می دانند در صورتی که این دو با هم در مفهوم و حکم متفاوتند و هرکدام مصادیق متفاوت خود را دارند.

چنانچه قرآن تصریح دارد سبّ و ناسزا حتی به دشمن بدخواه و کافر مطلقاً ممنوع است.

اما لعن در مواردی مجاز است و موارد جواز و عدم جواز آن در قرآن و سنت به تصریح آمده است. بنابراین جا دارد که سبّ و لعن را از دیدگاه لغوی و اخلاقی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و به تفاوت معنوی و حکمی بین آنها توجه کنیم و به ذکر مصادیق هرکدام بپردازیم.البته در این مورد کتب و مقالاتی وجود دارد .از جمله مقاله سب و لعن نوشته محمدرضا دهدست که به صورت کلی به این مبحث پرداخته است و کتب مختلفی در میان مباحث خود به این مسأله نیز پرداخته اند از جمله تفسیر تسنیم و ادب فنای مقربان از آیت الله جوادی آملی؛ اما نوشته حاضر سعی دارد به صورت اختصاصی به بیان دیدگاه آیت الله جوادی آملی در بحث سب و لعن بپردازد که چنین کاری قبلا صورت نگرفته است.

این تحقیق با تاکید بر دیدگاه علامه جوادی املی در محورهای زیر گفتگو می‌کند:

۱- مفهوم و تفاوت سب و لعن

۲- موارد جواز لعن از جمله:

الف) کافرین ب) دروغگویان ج) نقض کنندگان عهد د) کتمان کنندگان حقیقت ه) لعن کافرین بر یکدیگر و...

مفهوم شناسی

دو واژه سبّ و لعن در ابتدا مرادف به نظر می‌رسد اما با دقت در معنای لغوی و کاربرد آنها در آیات و احادیث درمی‌یابیم که دارای دو مفهوم متفاوت‌اند. تفکیک نشدن مفهوم آن دو باعث ایجاد

شبهه‌های گوناگونی شده است و اتهام‌هایی درمیان پیروان مذاهب اسلامی. از این روی بایسته است مفهوم این دو واژه بدرستی شناخته شود.

سبّ در لغت

ابن منظور وطریحی آن را به معنای قطع و شتم دانسته است.[۱]

راغب در مفردات می‌نویسد السبّ: الشتم الوجیح سب دشنام درد آور است. [۲] در تاج العروس آمده است «السبّ: الشتم»[۳] و در معنای شتم گوید «السبّ و قیل کلام القبیح

ابن منظور در معنای شتم گوید: قبیح الکلام دلیل فیه قدف [۴]

پس سب به معنای شتم دشنام و فحش و ناسزاست و به تعبیر دیگر سخن رکیک درباره دیگری که دربردارنده اتهام و قذف خلاف شرع نباشد.

لعن

لعن به معنای دوری از رحمت است که در هر جایی به تناسب همان جاست درباره انسان به گونه‌ای و درباره مال به گونه‌ای دیگر[۵]

در مقاءیس اللغه آمده است لعن اصل صحیحی است که بر دورسازی و طرد کردن دلالت می‌کند و خداوند شیطان را لعن کرد، یعنی او را از خیر و بهشت دور ساخت.[۶]

جوهری می‌نویسد: «لعن: طرد و دوری از خیر است. لعنت رسم و جمع آن لعان و لغات است و به مرد لعین و ملعون گویند و برای زن هم لعین استعمال می‌کنند. لعین به معنای مصسوخ است.

---

[۱]- لسان العرب، ج۱، ۴۵۵

[۲]- مفردات راغب اصفهانی، محقق صفوان عرفان، نشر ذوی القربی، قم، ۱۳۹۱

[۳]- تاج العروس، ج۲، ص ۶۳

[۴]- لسان العرب، ج۱۲، ص ۲۱۸

[۵]- جوادی آملی.ادب فنای مقربان، ج۶، ص ۳۰

[۶]- معجم مقاییس اللغه، ج۵، ص ۲۵۲

ملاعنه و لعان به معنای مباهله است [۱]

راغب در مفردات معنای کاملی برای لعن ذکر کرده است. «اللعن: الطرد و الابعاد علی سبیل السخط و ذلک من الله تعالی من آل آخره و عقوبه و فی الدینا انقطاع من قبول رحمته و توفیقه و من الانسان دعاء علی غیره [۲]

لعن: طرد و دورساختن با ناراحتی است و این از جانب خدا در آخرت عقوبت و کیفر است و در دنیا قطع پذیرش رحمت و توفیق او و لعن از سوی انسانها دعا و نفرین بر دیگری است. در تعریفات جرجانی چنین تعریف شده است «اللعن من الله هو ابعاد العبد بسخطه و من الانسان الدعا بسخطه»[۳]

لعن از جانب خدا دور ساختن بنده با سخط اوست و از انسان دعا کردن برای گرفتار سخط الهی شدن است.

چنانچه قرآن تصریح دارد سبّ و ناسزا حتی به دشمن بدخواه و کافر مطلقاً ممنوع است. اما لعن در مواردی مجاز است و موارد جواز آن در قرآن وسنت به تصریح آمده است. واژه لعن و مشتقات آن ۴۱ بار در ۳۷ آیه قرآن آمده است.

درباره اخلاق عمومی و اجتماعی نیز هم به نیک سخن گفتن با مردم امر می‌شود «و قولوا للناس حسناً»[۴] و هم از درشت سخن گفتن با آنان و سبّ و ناسزای به معبودهای دروغین آنان که مایه بخشش آنان می‌شود نهی می‌شود. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّه»[۵]

به نیکو سخن گفتن و با نرمی رفتار کردن و از خشونت و درشتی در روش و منش پرهیختن در

---

[۱]- جوهری، صحاح اللغه، ج۶، ص ۲۱۹۶

[۲]- مفردات، ص ۷۴۳

[۳]- جرجانی، التعریفات، ص ۲۴۷ شش ۱۲۲۱، تحقیق ابراهیم آبیده، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۹۸۵

[۴] سوره اسراء-آیه ۲۳

[۵] سوره انعام – آیه ۱۰۸

درجه‌ای از اهمیت است که به موسی و هارون امر شد با فرعون به نرمی سخن بگویند. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»[۱] و به رسول اکرم (ص) نیز خطاب می‌شود «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»[۲]

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از طرف تو پراکنده می‌شوند.

درباره قول حسن به نظر می‌رسد رسمی وجود دارد که فخر رازی به آن پرداخته است. یکی تخصیص مخاطب است یعنی فقط با مومنان قول حسن را رعایت کنید نه کافران دیگری تخصیص خطاب است یعنی در گفتار عادی و دعوت به خیر و امر و نهی از منکر وگرنه در سبّ حکم چنین نیست نظر سوم آن است که هیچگونه تخصیصی ندارد نه در مخاطب و نه در خطاب زیرا موسی کلیم (ع) و هارون(ع) با کافری چون فرعون قول لیّن داشتند «فقولا له قولا لیناً»سوره طه آیه ۴۴ و رسول گرامی(ص) مامور بود با کافران از راه حکمت و موعظه و جدال احسن سخن بگوید.[۳] و مومنان صالح در هنگام برخورد با لغو کریمانه می‌گذرند و اذ امروا باللغو مروا کراماً»[۴] و رسول گرامی مامور به اعراض از نادانان شد «و اعرض من الجاهلین»[۵] [۶]

البته در زوایای کلام فخر رازی مطالب قابل نقد وجود دارد.[۷]

نفرین

نفرین: دعای بد، لعنت (فرهنگ معین) نفرین: دعای بد، دشنام، لعنت (فرهنگ عمید) نفرین: دعای

---

[۱] سوره طه – آیه ۴۴

[۲] آل عمران، آیه ۱۵۹

[۳] سوره نحل، آیه ۱۲۵

[۴] سوره فرقان، آیه ۷۲

[۵] سوره اعراف، آیه ۹۹

[۶]– تفسیر کبیر: ج۳–۴ ص ۱۶۸، جز اول

[۷]– جوادی آملی .تسنیم، ج۵، ص ۳۸۵

کافر عملی است. چنانچه قتل برای مال و مانند آن باشد.[١]

٨- شیطان

ابلیس موجودی است مختار، متفکر و مکلف و در برابر سیئتات خود نسبت به شریعت مسئول است و بر اثر استکبار و تمرد استحقاق رجم و لعن پیدا کرده است.

لسان تکوین حل کرد که ابلیس مظهر کیفری خداست، نه اضلال ابتدایی که از اوصاف سلبی باری تعالی است و جریان رجم و لعن الهی را با زبان تشریع توجیه کرد که هرکدام جایگاه خاص خود را دارد. چنان که داوری نهایی بین این آراء به موطن دیگر احاطه می‌شود.[٢]

البین که موجودی دائمی است همواره معذب است. قرآن کریم قهر و لعن خدای سبحان بر شیطان را اینگونه بازگو می‌کند . (و ان علیک لعنتی الی یوم الدین)[٣] آنگاه او را تهدید کرده و می‌فرماید «لا ملان جهنم منک و مض تبعک منهم اجمعین»[٤] شیطان پیشاپیش جهنمیان است و در قیامت پس از حسابرسی و استقرار بهشتیان در بهشت و ورود دوزخیان به جهنم، مرگی نیست، چنانکه عذاب جهنم تخفیف بردار نیست. کافران لدود و منافقان لجوج که تحت ولایت شیطان به خلود در آتش گرفتار آمدند حتماً با خلود ابلیس همراه‌اند و گرنه ازدیاد فرع بر اصل لازم می‌آید.[٥]

٩- قاطع ارحام

تقوای ارحام، پرهیز از قطع آن است خدای سبحان برای تبیین اهمیت صله رحم تقوای ارحام را کنار تقوای الهی یاد می‌کند و می‌فرماید از خدایی پروا کنید که برای تبهکاران جهنمی سوزان آماده

---

[١] تسنیم، ج٢٠، ص ١٥٧-١٥٨

[٢] تسنیم، ج٣، ص ٣٠٨

[٣] سوره ص، آیه ٧٨

[٤] سوره ص، آیه ٨٥

[٥] تسنیم، ج٨، ص ٤٢٩

کرده است که هیچ رافت و رحمتی در آن نیست و از ارحام نیز بپرهیزید و آن را قطع یا هتک نکنید، زیرا خداوند هم به صله رحم (خویشان) فرمان داده و هم از قطع آن بازداشته و قاطم رحم را لعن کرده است [۱]

۱۰- تبری از دشمنان اهل بیت

نشانه دیگری که مایه فزونی معرفت است عداوت و دشمنی نسبت به دشمنان و معادیان آنهاست به عبارت دیگری تبری و اظهار عداوت لعن و نفرین نسبت به دشمنان آنان می‌تواند از بهترین زمینه‌های معرفت و شناخت معرفی شود زیرا آنجا که انسان به وسیله محبت و دوستی نزدیک می‌شود تبری از دشمنان آنها دور و جدا می‌شود در واقع از خصلت‌ها و اوصاف تنزیهی و ناشایست که مورد نهی آنهاست فاصله می‌گیرد و این خود شیوه‌ای عملی در افزایش معرفت است از این رو نوعاً در زیارتنامه‌ها در کنار جمله «معارف تجمکم جمله احوال لکم و لاولیاءکم بعض لاعدائکم و معادلهم»

از بارزترین زیارت‌هایی که به این ویژگی پرداخته زیارت عاشورا و زیارت اربعین حسینی(ع) است که ضمن شناسایی دشمن و شیوه عداوت و اعمال راهبردی آنها شخصاً از آن افراد و تبار آنان یاد کرده و با لعن و نفرین انزجار و تنفر خود را اعلام می‌دارد.[۲]

همان طور که تخلیه مقدم بر تحلید است تبری قبل از تولی است لذا در زیارت عاشورا نخست تبری و لعن صورت می‌پذیرد دوم تولی. سرّ این سلام و لعن ویژه آن است که ستیغ نبرد امامت علوی و سلطنت اموی که استمرار نبرد اسلام و کفر است عاشوراست.[۳]

---

[۱] تسنیم، ج۱۷، ص ۹۲

[۲] فلسفه زیارت، ص ۲۹-۲۱

[۳] ادب فنای مقربان، ج۱، ص ۱۸

١١- مسخ شدن یهودیان

از مصادیق بارز لعن الهی، مسخ شدن بعضی یهودیان است. برخی از آنها که با حیله در روز شنبه که صید ماهی تحریم شده بود، مقدمات صید ماهی را فراهم می‌کردند. به لعن الهی گرفتار شدند که مسخ شدن به صورت قرده و خنازیر بود. [١]

چرا بنی اسرائیل به چنین عذاب ذلت بار و خوار کننده‌ای مبتلا شدند؛ عذابی که خدای سبحان از آن به عنوان نماد بدی و شر یاد می‌کند و در پاسخ آنان که ایمان به خدا را شر تلقی کرده اسلام و مظاهر اسلامی را به استهزا می‌گرفتند می‌فرماید: ای پیامبر به آنان بگو: آیا شما از کسانی که موقعیت و پاداش آنان نزد خدا برتر از این است با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخت و بر آنان خشم گرفت و آنان را به میمون‌ها و خوک‌ها مبدل ساخت. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»[٢]

١٢- امر به معروف که ترک کردن آن را و نهی کنندگان منکر که انجام می‌دهند آن را

امر به معروف و نهی از منکر چنان که گذشت نظیر مرجعیت فتوا، یا مصدریت قضا یا امامت جمعه و جماعت نیست تا مشروط بر عدل و مصنوع به فسق باشد. از این رو بر همگان اعم از عادل و فاسق واجب است لیکن انسان لبیب و خردورز از اقدام به امر به معروف در صورت ابتلای خود به منکر تحاشی دارد و آن را بر خلاف عقل و نقل می‌داند و سعی در صلاح خویش می‌کند تا به صلاح دیگری اقدام کند. از این رو امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) فرمود: ای مردم به خدا قسم من شما را به هیچ طاعتی وانمی‌دارم مگر این که قبل از شما به آن عمل می‌کنم و شما را از هیچ گناهی بازنمی‌دارم مگر اینکه پیش از شما از آن برکنار می‌شوم. «ایها الناس انی و الله ما احثکم علی

---

[١] تسنیم، ج٢٢، ص١٥۶

[٢] مائده – ۶٠

طاعه الا و استبطکم الیها و لا انها کم عن معصیه الا و اتناهی قبلکم عنها»[۱]

با مشاهده برخی از بزرگان تفسیر نیز چنین فرمودند: اگر دلایل شما تمام باشد اقتضا دارد که امر به معروف و نهی از منکر بر غیرمعصوم واجب نباشد (بنابراین) علی(ع) در نکوهش عالم بی عمل می‌فرمایند « فانا الله و انا الیه راجعون. ظهر الفساد فلا منکر مغیر و لازاجد مزدجر ... لعن الله الامیرین بالمعروف التارکین له و الناهین عن المنکر العاملین به»[۲]

نتیجه گیری

در قرآن و روایات برای کسانی که مبغوض خداوند و ائمه هستند واژه لعن به کار رفته و لعن شده مبغوض و دور از رحمت خداوند قرار می‌گیرد. در قرآن لعن‌هایی ذکر شده و از پیامبرانی چون داود و عیسی (ع) خواسته شده تا لعن کنند.

با توجه به اینکه خداوند پیامبر اسلام را پیامبر رحمت معرفی کرده است و به طور خاص لعنی به حضرت درباره افراد نسبت نداده است، درباره ضد اخلاقی بودن لعن و نفرین پیامبر(ص) فرمود: «اللهم لعن لین بلعان» مومن بسیار نفرین کننده نیست و همچنین پیامبر فرمودند: «لاتسبوا الناس فتبوا العداوه منهم» به مردم فحش و ناسزا نگویید که از آنان عداوت و دشمنی خواهید دید. البته کاملاً واضح است که سبّ مومن حرام است. بنابراین می‌توان گفت لعن در هر حال مربوط به خداست بنده هم وقتی فردی را لعن می‌کند نظرش این است که گرفتار سخط الهی می‌شود. بر اساس دیدگاه علامه جوادی آملی شیعه ترین افراد در طول تاریخ مثل ابوذر وسلمان و....در زمان خود حضرت سکوت کردند چرا که تبعیت از امام را واجب تر از هر کاری مدانستند چرا که حضرت علی امر به سکوت کرده بودند وفقط در دل از آنها بیزاربودند وتنفر داشتند. امروز هم نائب آن حضرت می فرمایند که سکوت کنید تا تفرقهای بین شما نیفتد ولعن عمومی راتعطیل کنید تا اصل دین اسلام باقی

---

[۱] نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵

[۲] نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹، بند ۸۷ ، وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۵۱

بماند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اثیر . نهایته فی الحدیث و االاثر .۱۳۹۱

ابن منظور .محمد بن مکرم .لسان العرب .بیروت . دار البیوت .بی تا

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۱۷ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹۰

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۱۹ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹٤

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۲ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹٤

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۲۰ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹۱

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۲۲ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹۱

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۲۳ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹۰

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۳ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹٤

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۵ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۸۲

جوادی آملی . عبدالله . تسنیم.ج۸ . قم.انتشارات اسرا . ۱۳۹۰

جوادی آملی . عبدالله .ادب فنای مقربان .ج٦ .قم . انتشارات اسرا . ۱۳۸۸

جوادی آملی.عبدالله .ادب فنای مقربان . ج۱.قم. انتشارات اسرا . ۱۳۸۱

طبرسی .فضل بن حسن. جامع البیان . ج۲.تهران . فراهانی

طریحی .فخرالدین .مجمع البحرین .تهران .مرتضوی. ۱۳۷۵

فخررازی . محمد بن عمر.تفسیر کبیر. ج۳,٤ . ۱٤۲۰ق